



باسمه تعالی

بررسی نقوض شهید صدر به مسلک ظهور عقلی

نقض های شهید صدر

نقض اول

بحث در ارتباط با فرمایش دوم شهید صدر نسبت به مسلک محقق نائینی بود. فرمایشات ایشان دو بخش داشت. بخش اول قبلاً بررسی شد. در بخش دوم ایشان می گویند اگر مسلک محقق نائینی در کیفیت ظهور امر و نهی بر وجوب و حرمت پذیرفته شود، لازمه آن فقه جدید خواهد بود. ایشان فرمودند دأب علما این است که در مواردی که خاصی مثل «اکرم الفقیه» و عامی مثل «لاباس بترک اکرام العلما» وجود دارد، خاص را مخصص عام قرار می دهند؛ چون فقیه خاص است و عالم عام است. اما بر اساس فرمایش محقق نائینی، در این فرض تعارض غیر مستقری وجود ندارد. زیرا «اکرم الفقیه» دلالت بر وجوب نمی کند. بلکه دلالت بر مطلق طلب می کند. در این صورت با «لا باس» درگیر نیست. «لا باس» با وجوب درگیر است. اما با این توضیح، وجوبی در کار نیست تا «لا باس» با آن درگیر باشد. پس اولاً تعارض مستقر نداریم. ثانیاً اگر تعارضی هم باشد، لا باس باید موضوع «اکرم الفقیه» را بردارد. زیرا «لا باس» ترخیص است و ترخیص موضوع حکم عقل بر وجوب را بر می دارد. و این بر عکس روال مرسوم در فقه است و هیچ کس بدان ملتزم نیست.

نقض دوم

بعد هم در نکته دوم خود می فرمایند در این جور موارد باید معلوم شود که وقتی این مسلک می گوید موضوعی وجود دارد برای وجوب، دقیقاً این موضوع چیست؟ سه فرض وجود دارد:

۱. اینکه وقتی ترخیص متصل نبود، عقل حکم به وجوب می کند.

۲. اینکه مطلق ترخیص (اعم از ترخیص متصل و ترخیص منفصل) مراد باشد. یعنی برای اینکه عقل حکم به وجوب کند، نباید هیچ‌گونه ترخیصی وجود داشته باشد؛ نه ترخیص متصل، و نه ترخیص منفصل.

۳. اینکه مراد «احراز ترخیص» باشد. احراز یک امر اثباتی است اما بیان متصل یا منفصل یک امر ثبوتی است. پس در این فرض واقع ترخیص مدنظر نیست بلکه مهم، احراز آن است. ایشان می‌فرمایند به هر سه فرض اشکال وارد است. در فرض اول، وقتی گفته می‌شود موضوع، ترخیص متصل است یعنی برای حکم عقل بر وجوب، وجود نداشتن ترخیص متصل ملاک است. در این صورت اگر بعداً ترخیص منفصلی آمد، باید گفت بین آن حکم عقل بر وجوب و صدور این ترخیص منفصل منافات وجود دارد.

در فرض دوم یعنی وقتی موضوع حکم عقل مطلق ترخیص باشد، هنگامی که در وجود ترخیص منفصل شک می‌شود، باید از حکم عقل بر وجوب دست برداشت. در حالی که بر مبنای محقق نائینی، عقل در صورت وجود بعث، حکم به وجوب می‌کند تا زمانی که خلاف آن اثبات شود، اما بر اساس این تحلیلی که ارائه می‌دهید در فرض موضوع بودن مطلق ترخیص، عقل در فرض احتمال وجود ترخیص منفصل دیگر حکم به وجوب نمی‌کند.

در فرض سوم یعنی وقتی گفته شود واقع ملاک نیست (تا با متصل یا منفصل، واقع شناسایی شود)، بلکه آنچه مهم است احراز ترخیص است. در این صورت اشکالات قبلی وارد نخواهد بود لکن اشکال دیگری پیش می‌آید و آن این است که حکمی که بدست می‌آید یک حکم ظاهری خواهد بود، در حالی که فرض کلام تحلیل یک حکم واقعی بود.

بنابراین مجموع فرمایش شهید صدر در این نقض این است که لازمه سازمان وجوب و حرمت عقلی، یک فقه جدید خواهد بود.

نقد نقوض شهید صدر

اشکال اول، عدم استقلال نقض اول از نقض دوم

باید از شهید صدر سوال شود که شما یک نقض وارد می‌کنید یا دو نقض؟ به نظر می‌رسد نقض اول، سر سفره نقض دوم است و اگر کسی ملتزم به نقض دوم نشود، اصلاً نقض اول پیش نمی‌آید. زیرا ایشان در نقض اول گفتند بین «اکرم الفقیه» و «لا باس بترک اکرام العالم» تعارض غیر مستقزی بوجود نمی‌آید. زیرا «اکرم الفقیه» دلالت بر وجوب نمی‌کند بلکه دلالت بر اصل طلب می‌کند.

تبیین عدم استقلال در فرض احتمال اول در اشکال دوم

در جواب ایشان باید گفت اگر کسی قائل شد که موضوع حکم عقل بر وجوب، بیان متصل است، چرا «اکرم الفقیه» دلالت بر وجوب نکند؟ فرض بر این است که «اکرم الفقیه» آمده است و کنار آن بیان متصل بر ترخیص وجود ندارد، بنابراین عقل حکم بر وجوب می‌کند. پس اینکه در اشکال اول ایشان می‌گویند تعارض مستقری وجود ندارد و «اکرم الفقیه» دلالت بر وجوب ندارد بر فرضی است که موضوع را برای حکم عقل بیان متصل ندیده‌اند.

به عبارت دیگر تعارض اصلا در منفصل هاست. در متصل اصلا تعارض وجود ندارد. در «اکرم العلما الا الفساق منهم» اصلا تعارض وجود ندارد. تعارض غیر مستقر برای دو تا دلیل است و تخصیص‌های منفصل این حالت را دارند. تخصیص‌های منفصل زمانی است که یک عام مانند «اکرم العلما» وجود دارد و یک خاص مانند «لا تکرّم الفساق من العلما». این‌ها چون دو تا دلیل اند با هم تعارض می‌کنند ولی چون عام و خاص اند، تعارضشان مستقر نیست بلکه تعارضشان غیر مستقر است. آنچه شهید صدر به عنوان روال رایج در فقه می‌گویند ناظر به این حالت است. یعنی وقتی دو تا دلیل منفصل وجود دارد. «اکرم الفقیه» خاص است «لا باس بترک اکرام العالم» عام است. دو تا دلیل منفصل اند و تعارضشان، تعارض غیر مستقر است.

وقتی بحث سر دو دلیل منفصل شد، شهید صدر نباید طبق احتمال اول یعنی فرضی که ترخیص متصل در موضوع اخذ می‌شود؛ به مسلک محقق نائینی اشکال کنند. بله اگر مبنای دوم قبول شود. یعنی گفته شود مراد مسلک نائینی از ترخیص، «مطلق ترخیص» است نه صرفا ترخیص متصل. در این صورت این اشکال شهید صدر وارد خواهد بود.

اگر احتمال اول را مطرح کنیم و بگوییم در موضوع حکم عقل بر وجوب، ترخیص متصل اخذ شده باشد، در این صورت بخش دوم نقض اول ایشان - اینکه می‌گفت «لا باس...» موضوع حکم عقل را برمی‌دارد - هم صحیح نخواهد بود. زیرا آنچه اخذ شده است متصل است، و دلیل منفصل نتیجه را عوض نمی‌کند؛ بیان منفصل نمی‌تواند موضوعی که در آن بیان متصل اخذ شده است را بردارد. خلاصه اینکه اگر کسی در اشکال دوم ایشان، شق اول را اختیار کرد؛ هر دو بخش اشکال اول ایشان مرتفع می‌شود. پس استقلال اشکال اول از اشکال دوم را متوجه نمی‌شویم.

تبیین عدم استقلال در فرض احتمال دوم در اشکال دوم

حال اگر کسی احتمال دوم^۱ مطرح شده در اشکال دوم را پذیرفت، در این صورت تکلیف اشکال اول چه می شود؟ در این احتمال بخش اول اشکال اول وارد می باشد و عقل نمی تواند حکم به وجوب کند. زیرا باید مطمئن شود که بیان وجود ندارد. اما بخش دوم اشکال باز وارد نخواهد بود. زیرا «لا باس...» ترخیص در ترک اکرام عالم می دهد. موضوع حکم عقل ترخیص در ترک اکرام فقیه است. نسبت بین فقیه و عالم، عموم و خصوص مطلق است. عالم عام است و فقیه خاص است. حال وقتی ترخیص در ترک اکرام عالم داده می شود آیا معنایش این است که موضوع حکم عقل - که معلق به «عدم ترخیص بر اکرام فقیه» است - از بین می رود؟ اینها چه ربطی به هم دارند؟ با عالم احراز می شود که ترک اکرام عالم باس ندارد. اما احراز نمی شود که ترک اکرام فقیه هم باس ندارد.

وقتی فرض شهید صدر این است که در بیان متصل یا بیان منفصل موضوع واقع است و به همین خاطر احتمال اول و دوم را قسیم احتمال سوم - که در آن احراز ترخیص مد نظر بود- قرار داد. پس در احتمال اول، ترخیص متصل واقعی مد نظر است. در احتمال دوم مطلق ترخیص واقعی (اعم از متصل و منفصل) مد نظر است. در احتمال سوم واقع مد نظر نبود بلکه احراز ترخیص مد نظر است. وقتی احراز می شود که مولا در ترک اکرام عالم اذن داده احراز نمی شود که واقعا نسبت به ترک اکرام فقیه هم ترخیص داده است، بلکه تازه امر دایر مدار یک عام و یک خاص می شود و هنوز چیزی به حسب واقع احراز نشده است. اگر عام بر خاص مقدم شود، تعبد به ترخیص در ترک می شود ولی اگر خاص بر عام مقدم شود، تعبد به لزوم اکرام فقیه می شود. ولی به هر حال معلوم نیست در واقع چه خیر است؟ پس اگر ملاک در حکم نکردن عقل بر وجوب، ترخیص واقعی باشد؛ در این فرض ترخیص واقعی بدست نمی آید. اصلا همه بحثی که آقایان در تعارض غیر مستقر دارند همین است که معتقدند یک امری بوجود می آید ولی معلوم نیست واقع چیست. آیا فقط می توان این را قرینه قرار داد برای واقع یا آن را قرینه کنم برای واقع؟

فلذا بر اساس سیستم شهید صدر در این احتمال، متصل یا منفصل می خواهد ترخیص واقعی دهد. در مقابل احتمال احراز است و کاری با واقع ندارد. در این صورت نمی توان گفت عام وجدانا و واقعا رافع موضوع خاص است. بله می توان گفت با وجود عام، عدم ترخیص احراز نمی شود و ایجاد شک می شود. وقتی «لا باس» وجود دارد نمی توان گفت عدم ترخیص احراز می شود پس وجوب بر اکرام فقیه هست.

^۱ احتمال اول، متصل بودن ترخیص بود. احتمال دوم مطلق ترخیص است. (متصل باشد یا منفصل) یعنی موضوع حکم عقل بر وجوب، وجود امر و عدم وجود مطلق ترخیص باشد. پس وقتی امر بود و ترخیص متصل و ترخیص منفصل وجود نداشتند، عقل حکم به وجوب می کند.

بنابراین اگر شهید صدر در فضای احتمال دوم در اشکال دوم، اتصال و انفصال را ناظر به واقع می‌دانند^۲، نمی‌توان گفت وقتی «لا باس...» که عام است می‌آید، به حسب واقع ترخیص وجود دارد بلکه صرفاً می‌توان گفت به حسب ظاهر شک در ترخیص بوجود می‌آید. در نتیجه نمی‌توان گفت متعیناً عام موضوع خاص را بر می‌دارد.

خلاصه اشکال تا اینجا این است که استقلال اشکال اول از اشکال دوم مشخص نیست. در فرض اول اشکال دوم، اصلاً هیچکدام از دو بخش اشکال اول شکل نمی‌گیرد. در فرض دوم اشکال دوم هم باز نمی‌توان گفت عام رافع موضوع است.

ارتقاء اشکال اول شهید صدر

حال اگر به اشکال اول کمک شود و بخواهیم این اشکال را اصلاح کنیم، می‌توان گفت اگر آقایان مبنایشان این شد که ترخیص چه متصل و چه منفصل نباشد؛ هنگام شک در ترخیص، عقل حکم به وجوب نمی‌کند. یکی از مصادیق شک، «لا باس» می‌شود. یعنی وقتی یک عام بر ترخیص وجود دارد، عقل شک می‌کند که آیا ترخیص وجود دارد یا ندارد؟ و در این صورت حکم بر وجوب نمی‌تواند بکند. پس اشکال اصلی همین است نه ورود عام بر خاص. پس اشکال، از دست رفتن حکم عقل بر وجوب است نه تقدم عام بر خاص.

پاسخ به «اشکال اول ارتقاء یافته» و پاسخ کلی به تمام نقوض شهید صدر

حال با اصلاحی که رخ داد، آیا اشکال وارد است یا نه؟ در جواب باید گفت آقایانی که تابع مسلک محقق بروجردی هستند^۳ مخصوصاً امام خمینی ره قائل اند که محل بحث جایی است که ترخیص متصل وجود دارد. اینکه در عباراتشان هم می‌گویند «قراین حافه به کلام»، مراد «ترخیص متصل» است. حرف آنها این است که اگر قراین حافه به کلام وجود داشته باشد، نوع اراده لزومی مولا کشف می‌شود و حکم به وجوب واقعی می‌شود. اما اگر این قرائن وجود نداشته باشد، شک در وجود ترخیص می‌شود اما باز در وادی امتثال، عقل حکم به وجوب می‌کند.

پس اگر شهید صدر نوع دوم را از نوع سوم جدا کنند همه اشکالات ایشان بر طرف می‌شود:

^۲ در مقابل احتمال سوم که در آن ملاک واقع نیست بلکه مهم احراز است و به همین خاطر ایشان آنجا اشکال می‌کنند که وجوب بدست آمده واقعی نیست بلکه ظاهری است

^۳ فعلاً جواب را بر اساس مسلک مختار می‌دهیم اگر فرصت شد جواب این اشکال اصلاح شده را بر اساس فرمایشات محقق نائینی هم خواهیم داد.

- اگر قرینه حافه به کلام وجود داشته باشد، نوع اراده کشف می شود و عقل حکم به وجوب می کند و وجوب می شود وجوب واقعی. تعارض غیر مستقر هم درست می شود و مخصصیت خاص برای عام هم درست خواهد بود و هیچ اتفاق جدیدی هم در فقه نمی افتد.

- اگر قراین حافه به کلام نبود، عقل در وادی امتثال می گوید بعث را به احتمال اینکه ترخیص منفصلی بیاید، رها نکن. بله در وادی امتثال، وجوب ظاهری است و خود این بزرگواران هم به این ظاهری بودن، تصریح دارند. فلذا شهید صدر نباید ظاهری بودن را به عنوان نقض به آنها مطرح کنند. بله وقتی شهید صدر در مدسه محقق نائینی نوع دوم را از نوع سوم جدا نمی کنند، این موارد در نظرشان نقض به نظر می رسد. در حالی که معتقدین به مسلک ظهور عقلی خود بیان می کنند که یک نوع دوم وجود دارد که وجوب واقعی است و با توجه به قرائن حافه به کلام این وجوب واقعی فهمیده می شود و یک نوع سوم داریم که صرفاً جنس اراده معلوم است و عقل در وادی امتثال حکم می کند. در این صورت آمدن منفصل هم منافاتی ندارد. زیرا عقل در همان زمان که حکم وجوب در وادی امتثال می کند، می گوید اگر بعدا کاشف به عمل آمد که مولا اذن در مخالفت داده است، در این صورت، عبد مؤمن دارد.^۴

جمع بندی

خلاصه اینکه اشکال اول نقوض شهید صدر «عدم استقلال» دو نقض ایشان است. زیرا در فرض احتمال اول از نقض دوم (یعنی فرض ترخیص متصل)، هر دو بخش اشکال اول (عدم تعارض و تقدم عام بر خاص) مرتفع می شود. در فرض احتمال دوم در اشکال دوم (یعنی فرض مطلق ترخیص واقعی)، بخش اول اشکال وجود دارد، ولی بخش دوم منتفی است. زیرا وقتی ملاک ترخیص واقعی است، فلذا اذن در ترک اکرام عالم، واقعا اذن در ترک اکرام فقیه نیست و صرفا ترخیص ظاهری است و متوقف بر بحث تقدم خاص یا عام است. البته در این فرض باز عقل حکم به وجوب نمی کند. زیرا با توجه به «لا باس» احتمال ترخیص وجود دارد. حال اگر اشکال چنین اصلاح و ارتقاء یابد که اشکال اصلی، عدم حکم عقل بر وجوب بر فرض وجود مرخص ظاهری عام است نه اینکه اشکال عدم ورود خاص بر عام است؛ در این صورت در جواب این اشکال - که در واقع جواب همه اشکالات هم خواهد بود - باید گفت محل بحث معتقدین به مسلک عقلی به خصوص محقق بروجردی و امام خمینی ره ترخیص متصل است. زیرا

^۴ برای اینکه معلوم شود این توضیحی که در جواب اشکال شهید صدر داده شد، صرفا نظر ما نیست و قائلین دیگری هم دارد؛ در ادامه بیانات صاحب المحصول را بررسی خواهیم نمود.

بحث را براساس وجود یا عدم وجود قرائن حافه به کلام تفصیل داده‌اند. اگر با قرائن نوع اراده مولا مشخص شد، حکم واقعی خواهد بود و اگر مشخص نشد، عقل در وادی امتثال حکم به وجوب می‌کند. و این حکم هم ظاهری است و ظاهری بودن، نقض به این بزرگواران نیست. از طرف دیگر منافاتی با صدور ترخیص منفصل ندارد. زیرا عقل می‌گوید تا زمانی که ترخیص و مؤمنی از جانب مولا نیامده است، در وادی امتثال، باید بنا را بر امتثال گذاشت. پس آمدن منفصل در واقع محقق شدن قید حکم عقل خواهد بود، نه اینکه محقق شدن منافی آن.

با این توضیح اشکال آخر ایشان هم که مبتنی بر احتمال سوم یعنی ترخیص ظاهری بود هم حل می‌شود و در واقع چون همین مراد قائلین به مسلک عقلی است در واقع کل اشکالات ایشان جواب داده می‌شود. منشا همه اشکالات شهید صدر، خلط بین مرحله دوم (کشف نوع اراده) و مرحله سوم (معلوم بودن جنس اراده) است.

مقرر: علی اکبر اژه ای